

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

غرب زدگی از نگاه آل احمد

نجمه محمدخانی

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: خلاصه و نقد کتاب

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

تیر ۱۳۸۵

مقدمه

جلال آل احمد، در یازدهم آذر ماه ۱۳۰۲ شمسی، در تهران و در خانواده ای مذهبی دنیا آمد. پدرش سید احمد طالقانی، از روحانیان برجسته زمان خویش و مورد توجه علمای بزرگی چون آیت الله بروجردی، امام خمینی (ره) و آیت الله مرعشی نجفی بود. جلال، پس از دوره دبستان، برای آموختن زبان و ادبیات عرب به مدرسه خان مروی فرستاده شد و ضمن تحصیل ادبیات عرب، در دوره شبانه دبیرستان دارالفنون به تحصیل ادامه داد. او بعد از پایان دوره دبیرستان، در دانشگاه ادبیات تهران مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۲۹، با خانم سیمین دانشور که از بانوان اهل قلم بود، ازدواج کرد (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲).

جلال آل احمد از سال های جوانی تا پایان عمر کوتاهش، همواره در یک تکامل تدریجی فکری سیر میکرد و مانند رودی جاری، شکل ثابتی نداشت. او روشن فکری متعهد، نویسنده ای آگاه و مبارزی جسور در جامعه ای زیر سلطه، در روزهای خاموش و در میان مردمی ناآگاه بود که با قلمی شیوا و نثری گیرا و اندیشه ای روشن و قاطع، با فرهنگی آشنا، صداقتی کم نظیر، رویه ای مردمی و با تکیه به غنای فرهنگی شرق و آشنا به فرهنگ غرب، درگیری های این فرهنگ را با جامعه تحت استیلا به روشنی نشان داد. هیچ مسأله با اهمیتی را نمی توان ذکر کرد که برای جامعه و دنیای زمان او مطرح شده باشد و آل احمد در مورد آن داوری پرشور، شجاعانه و انسانی نکرده باشد. کتاب "در خدمت و خیانت روشنفکران" گزارش کاملی است از زندگی جلال که سیمای فکری اش را به روشنی می توان دید.

مذهب از مهم ترین دغدغه های فکری آل احمد است و او در خصوص آن نوساناتی در زندگی خویش دارد. جلال، دوران کودکی و نوجوانی را در محیط مذهبی و روحانی خانواده سپری کرد و در آغاز جوانی، سخت پای بند مذهب بود. در سال ۱۳۲۲ در مقطعی بحرانی از زندگی، رابطه اش را با مذهب قطع و بعد از آشنایی با عالمان بزرگی چون حضرت امام خمینی (ره) گرایش خاصی به روحانیت پیدا کرد. او در دهه آخر زندگی اش، با بازگشتی عمیق به مذهب، به دفاع از دین و دین داری پرداخت و دین را عامل نجات جامعه ایرانی قلمداد کرد.

جلال آل احمد را بیش تر با غرب زدگی می شناسند، کتابی که هیچ گاه کهنه نمی شود و در هر عصر و دوره ای، برای خواننده اش ملموس است. آنچه او را در آن سالها به عنوان یک داستان نویس مطرح کرد، پرداختن وی به محیطی بود که تاکنون در داستان نویسی از درون نشانه داده نشده بود. آل احمد که در خانواده ای مذهبی به دنیا

آمده بود، تجربه های زیست شده ی خود را در زمینه ی نخستین داستان هایش قرار داد و با نظر گاهی مخالف موضع هدایت به محیط مذهبی پرداخت. اگر زادگاه روشنفکری هدایت را اشرافیت بدانیم، خاستگاه روشنفکری آل احمد روحانیت است. او ضمن به سخره گرفتن خشک اندیشی ها (در داستان های افطار بی موقع، وسواس، سه تار، افتاب میکوشید رابطه ی خود را با سنتها حفظ کند. این گرایش او خصوصا در غرب زدگی پس از سالهای ۱۳۴۰ منسجم تر میشود و اساس تفکر اجتماعی و ادبی او را تشکیل میدهد. تهدیدی که از سوی امپریالیسم متوجه اقتصاد و فرهنگ ایران است، او را وامیدارد که به گذشته و سنتها روی آورد. او که هر نوع موضع گیری دیگر را نوعی یاری به غرب زدگی می دانست برای مقاومت در مقابل عوارض استعمار، دفاع از سنتها را پیشنهاد میکرد (میرعبادینی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۴). هم چنین او غرب زدگی را مهم ترین مسأله اجتماعی ایران می دانست و نخستین ریشه های غرب زدگی را روشن می ساخت. آل احمد وظایف فرهنگیان و دانشگاهیان را گوشزد میکرد و از تلخی ها و عوارض غرب زدگی سخن می گفت و پس از بررسی نمودهای غرب زدگی، به ارائه راه حل هایی برای رهایی از آن می پرداخت.

در طول سالهای دهه ی ۳۰، جامعه ی روشنفکری ایران آل احمد را به دلایل گوناگون مهم می شمرد. زیرا وی مانند نخستین مرحله ی آفرینش هنری اش تنها یک داستان نویس نبود؛ مقاله های اجتماعی متعددی هم مینوشت مانند غرب زدگی. آل احمد پس از این کتاب تأثیری گسترده بر جریان روشنفکری دوران خود گذاشت.

نظریه ای که در غرب زدگی پرورده شده از نخستین سال های این دهه مشغله ی ذهنی نویسنده بوده است. او در تمام اثری که در فاصله ی سالهای ۴۸-۱۳۳۳ آفریده به جستجو در علت شکست سیاسی اجتماعی هم نسلان خود و یافتن راه چاره پرداخته است. آل احمد که با سرخوردگی از حزب توده از جامعه گرایی بریده بود، به ماجراها و حادثه های دیگری پناه برد که در آنها هم مطلوب خود را نیافت. اصالت فرد اگزیستانسیالیستی یک چند پناهگاهی برای او شد، مفهوم تعهد ادبی را از سارتر گرفت (میرعبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲) و جانشین رسالت جامعه گرایی خود کرد و سبب تسریع گرایش به نوعی ادبیات پرخاشجو در دهه ی ۴۰ شد.

کودتای ۲۸ مرداد و شکست جبهه ی ملی و برد کمپانی ها سکوت اجباری مجددی پیش آورد که فرصتی بود برای به جد در خویشتن نگرستن و به جستجوی علت ان شکستها به پیرامون خود دقیق شدن.

کتاب خسی در میقات (سفرنامه حج جلال) هم از لحاظ سبک نگارش و هم از لحاظ درون مایه، مهم تر از سفرنامه های دیگر آل احمد است. این کتاب، سفرنامه ساده ای نیست که فقط از مناسک حج سخن بگوید؛ بلکه تأملاتی است درباره سرنوشت مسلمانان جهان اسلام و مقابله شرق و غرب، اسلام و مسیحیت و جهان صنعتی و جهان سوم. جلال خواننده را در سفر درونی و برونی با خود همراه می کند و درباره خود نیز تأملاتی دارد. او که مدتی از آیین پدری دور مانده بود، در این کتاب با برگشتی عمیق به سوی آن روی آورده است.

خسی در میقات، سفر به ولایت عزرائیل، سفر روس، سفر آمریکا، سفرنامه های جلال است و سه کتاب اوزان، تات نشین های بلوک زهرا و دُرّ یتیم خلیج یا جزیره خارک هم سفرنامه است، هم تحقیق اجتماعی و هم مطالعه زبان شناسی و آداب قومی.

نثر آل احمد، بزرگ ترین جنبه فرهنگی ادبی و همچنین بهترین سلاح اوست. نثر، بازتابی از ویژگی های جلال، پر جوش، مردمی و استوار، گزیده گو، صریح و تیزبین. نثر او آمیزه ای است از کلام ادبی و سنتی و زبان مردم امروز. بی گمان جلال در نثر، پایه گذار یا توسعه دهنده سبکی ادبی است؛ سبکی که بر خلاف سادگی اش، مشکل و ظریف است و تا زمانی که ظرافت های آن به خوبی درک و رعایت نشود، قلم زنی در آن، نوعی تقلید بیجاست. جلال آل

احمد، در غروب هفدهم شهریور ۱۳۴۸، در اسالم گیلان در بین مردمی که دوستشان داشت، از دنیا رفت و در مسجد فیروزآباد شهرری به خاک سپرده شد.

کتاب غربزدگی به جز مقدمه اش مبتنی بر یازده فصل است که عنوان فرعی آنها به قرار زیر است :

۱. تعریف غرب زدگی: در این بخش او غرب زدگی را بیماری می نامد مانند وبازدگی. هم چنین غرب و شرق را از بعد اقتصادی ان تعریف میکند و تفاوت‌های هر یک از آنها را به تفصیل شرح میدهد. هم چنین کشورهای را که در این زمره قرار می گیرند نام می برد.

۲. بررسی تاریخی ریشه های غرب زدگی: در این بخش او به ریشه های تاریخی غرب زدگی در شرق اشاره و حتی تاریخ اسلام را هم تورقی می کند. از دید او " اسلام ندای تاره ای بوده است بر مبنای تقاضای شهرنشینی های واسط فرات و شام، که هریک خسته از جنگ‌های طویل ایران و روم هم چو گرگ‌های باران دیده ی صحرا، کمک کنندگان احتمالی بوده اند به هرنهضتی که بتواند صلحی مدام را در این نواحی بکارد" (ص ۴۲). هم چنین علل تاریخی توجه غرب به شرق را نام می برد. ال احمد در بررسی ریشه ها عامل دین یعنی مسیحیت و اسلام را بسیار با اهمیت می داند.

۳. بررسی تحولات تاریخی غرب: آل احمد در این قسمت نگاهی تطبیقی به جریان غربزدگی دارد. یعنی از طرفی تحولات غرب مانند انقلاب صنعتی و شهرنشینی را بررسی میکند و به تعاقب ان "کوتاه دستی حکومت ملی بر مبنای سنتی به ضرب سنی کشی" که ریشه ی غرب زدگی ما شده است. او معتقد است ما زمانی دچار رکود شدیم که غرب برخاست و زمانی برخاستیم که غرب در خواب قرون وسطایی خود بود.

۴. بررسی تاریخ تحولات سیاسی در ایران: در این بخش جلال به انقلاب مشروطه نگاه می افکند و نقش روحانیت، امتیاز نفت در سال اول قرن بیستم که به انگلیسی ها داده شد، ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و داستان قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آنجا که از پس همه ی این حوادث ایران ان روز دچار شده بود به بیماری با نام غرب زدگی.

۵. بررسی تضاد ماشینی شدن و وضع روستاها و شهرها: این فصل اشاره دارد به وضعیت روستاها و هجوم روستاییان به شهرها و رشد شهرنشینی و اینکه زندگی ماشینی منجر به از بین رفتن روستاها شده است. آل احمد خود می گوید : " در کدام عهد شنیده اید که شهر بی روستا بتواند دوام بیاورد؟ " (ص ۸۱). در واقع او غرب زدگی را همان ماشین زدگی میدانند و شهرنشینی را پیامد ماشین زدگی و نهایتا از بین رفتن روستا. برای او غرب یعنی زندگی ماشینی و خو کردن به ماشینی که خشک است و ویران گر.

۶. ارائه ی راهکار آل احمد در این فصل راه چاره را بیان میکند. " یکی تن دادن به مصرف ماشین و تسلیم قضای قرن بیستمی شدن، دیگری گریختن به پيله ی خویش و یا نهایتا جان دیو ماشین را در شیشه کردن " (ص ۱۰۲). که از دید او اولی همان غرب زدگی است که دچارش شده ایم. راهی اسان و براورنده ی بسیاری از کاهلی ها و تبلی ها و بی عرضگی ها و بیگاری ها. وسومی از دید جلال یعنی ساختن ماشین اما در بند ان نماندن. نباید گرفتار ماشین شد چون ماشین وسیله است نه هدف (ص ۱۰۳).

۷. ویژگی های انسان غرب زده: آل احمد در این فصل ویژگی های انسان غرب زده را بر میشمرد. از دید او انسان غرب زده "گردی معلق در هواست، نان به نرخ روز خور است و التقاطی" (ص ۱۳۴) و او رجال آن دوران را این گونه می داند. آدم غرب زده از دید او بی تخصص است و در هر جمعی که قرار بگیرد حرفهای دهن پر کن می زند. هم چنین قرتی و زن صفت است. آدم غرب زده چشمش به دهان غرب دوخته شده، کاری ندارد در دنیای خودمان شرق چه می گذرد، اما از همه ی چم و خم های انگلیس و امریکا با خبر است (ص ۱۳۵).

۸. توصیف جامعه ی غرب زده: در این بخش جلال به اجتماع آن روز اشاره میکند که با داشتن چنین ویژگی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گرفتار سازمانی ناهماهنگ و درهم ریخته است. او معتقد است وضعیت ما ملغمه ای از اقتصاد شبانی و جامعه ی روستایی و شهرنشینی تازه پا یا سلطه ی قدرتهای بزرگ اقتصادی خارجی، شبیه کارتل و تراست. همه را با هم داریم (ص ۱۳۹).

او هم چنین به وضعیت شهرها و روستاها اشاره می کند که تا چه اندازه بی سامان هستند. روستاهای ما فاقد امکانات اولیه برای زندگی اند و شهرها هم چون عضوهای سرطانی روز به روز بی قواره تر و بی اصالت تر می شوند.

۹. نگاهی به وضع فرهنگ و دانشگاه: آل احمد دانشگاههای ایران آن روز را "غرب زده پرور" خطاب می کند (ص ۱۵۵). نظام مدارس و دانشگاه ها از دید او فاقد هماهنگی هستند و اگر تنوعی در نوع مدارس و مراکز آموزشی وجود دارد، نتیجه ی موثری را در بر ندارد. او معتقد است در برنامه ی مدارس خبری از تکیه به سنتها و هیچ جای پای از فرهنگ، ادبیات و رابطه ای میان دیروز و امروز ما وجود ندارد. او در باره ی دانشگاه تهران می گوید: اما دانشگاه تهران با همه ی سابقه و اهمیتش و با همه ی سنن از بین رفته و استقلال در هم خرد شده اش هر چه هست باید چنان که گذشت مرکز زنده ترین و برجسته ترین و عالی ترین تحقیقات باشد. اما آیا این طور هست؟ (ص ۱۵۹).

۱۰. مشکلات جامعه ی غربی: در این فصل آل احمد به مشکلات اساسی ممالک غربی اشاره میکند.

۱۱. تطبیق مضمون مشترک غربزدگی با دیگر کتابها: در این قسمت که آخرین بخش کتاب است آل احمد اشاره می کند به کتاب طاعون نوشته ی آلبرکامو و کرگدن نوشته ی اوژن یونسکو که مانند غرب زدگی به بیماری اجتماعی اشاره کرده اند. زمانه ای که دوره ی عذاب و بی اعتقادی و تجربه است حتی تجربه ی بمب اتم (ص ۱۹۸) و هر یک از آنها به شیوه ی خود مبشر رستاخیزی اند که خود جلال نیز با مسلمانان خود ان را باور دارد و همه ی این عاقبتها نتیجه ی ماشین است و زندگی ماشینی.

روش تحقیق

بررسی نگرش جلال آل احمد در مورد ایران آن سالها از اهداف اصلی این تحقیق است. ما در نظر داریم تا با ارائه ی خلاصه ای از این کتاب جامعه ی آن روز را از نگاه جلال به شما بشناسانیم. مواردی را که در پی تفسیر و توضیح آنها هستیم عبارتند از:

- وضعیت اجتماعی مردم
 - شیوه های زندگی در شهر و روستا و ایلات
 - وضعیت زندگی زنان و سایر گروه‌های اجتماعی
 - وضعیت مذهبی
 - وضعیت اقتصادی
 - نظام سیاسی و روابط مردم با حکومت
- روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی است و به منظور بهتر تلخیص کردن کتاب از شیوه ی خلاصه نویسی کتاب کامپنهود استفاده خواهیم کرد. در واقع می خواهیم با کمک شیوه ی درست خوانش متن ایده های نویسنده را استخراج کنیم و لب مطلب را از میان جمله ها و کلمات نویسنده در اوریم (کیوی، ۱۳۷۰، ص ۴۳). برای رسیدن به ۷ مورد ذکر شده جداول خواندن را طرح میکنیم تا بهتر مطلب را ارائه دهیم.

وضعیت اجتماعی مردم:

جلال آل احمد در فصل ۱ کتاب ویژگی اجتماعی مردم را تصویر میکند. از نگاه او ایران دهه ی ۳۰-۴۰ ایرانی است دچار غرب زدگی هم چو یک بیماری است که از بیرون بر ما عارض شده. تعریف جلال از واژه ی غرب زدگی عبارت است از :

" غرب زدگی مشخصه ی دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته ایم و رمز سامان ان و ساختمان ان را نمی دانیم , یعنی دورانی که به ماشین, علوم جدید و تکنولوژی آشنا نشده ایم, به جبر بازار و اقتصاد و رفت و آمد نفت ناچار از خریدن و مصرف ماشینیم" (ص ۳۱). غرب زدگی مجموعه ی عوارضی است که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه ی مردمان از نطقه ای از عالم حادث شده است بی هیچ سنتی به عنوان تکیه گاهی و بی هیچ تداومی در تاریخ و بی هیچ مدرج تحول یابنده ای بلکه فقط به عنوان سوغات ماشین (ص ۳۱).

درکل نگاه جلال به مسئله ی غرب زدگی ؛ بیماری ایران ان زمان ما, دیدی اقتصادی است. به عقیده ی من او مارکسیستی موضوع را بررسی می کند و وجه تمایز غرب و شرق را در اقتصاد می بینید. به نظر می رسد نوع نگاه او تک بعدی است و اقتصاد را زیر بنای تمامی تمایزات می داند. او معتقد است وابستگی اقتصادی به ماشین های ساخته ی غرب همه ی جنبه های زندگی ما را تحت تاثیر قرار میدهد. وقتی ماشین زده ایم ؛ قدرت خلق نداریم پس به ناچار تقلید گریم. همه چیز ما را دیگران رقم می زنند. نوع پوشش ما , تحقیقات ما , معیارهای ارزشی ما , حتی نفت ما را انها حق تصرف دارند. جامعه ای بی ساختار و ناهماهنگ. از دید او ما شرقی ها گذشته گراییم و توجهمان به گذشته ی تاریخی مان ما را از ترقی و پیشرفت باز نگه داشته است. به نظرم این نقطه نظر جلال درباره ی ما شرقی ها درست است اما موزه همان قدر که در شرق مهم است غربی ها هم بدان توجه خاص دارند و انها هم به نوعی گذشته گرا هستند و به دیگر سخن احساس تعلق نشان دادن به گذشته خصلت بشر است. مثلا موزه ی لوور شهر پاریس که به نظرم بی نظیر ترین موزه ی تاریخی است هم می تواند نشانگر گذشته گرایی فرانسوی ها باشد و گرنه این همه هزینه برای اداره ی موزه ای به این عظمت علاوه براهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میزانی از گذشته گرایی را هم می رساند.

شیوه های زندگی در شهر و روستا و ایلات:

جلال آل احمد در توصیف روستاهای ایران آن روز معتقد است ماشین و تکنولوژی به روستاها که آمد روابط ساده ی روستایی را تحت تاثیر خود قرار داد. " بیا و بین چه کشتارها بر سر این که چرا این خیش کور قر بیستمی از زمین کل مدولی سه وجب تجاوز کرده و به زمین کل عباس وارد شده و هر زمین قابل کشتی را بدل کردن به تار عنکبوتی از مرز و سامان های فردی که هر ماشینی را در تار و پود خود خفه خواهد کرد" (۷۹).

از نگاه او بی توجهی به روستاها و تمرکز سرمایه در شهرها جمعیت روستایی را به بهانه داشتن زندگی بهتر از روستاها به شهرها کشانده و بیکاری و نبود مسکن کافی برای روستاییان هجرت کرده به شهر مشکلات شهری را بیشتر کرده و شهرها و روستاها امنیت خود را از دست داده اند. "دیوار گلی در دهات و اجری وسیمانی در شهرها. در دورن هر آدمی نیز چنین دیوارها , سر به فلک کشیده. هر آدمی بست نشسته در حصار است از بدبینی و کج اندیشی و بی اعتمادی و تک روی" (ص ۸۵).

آل احمد آمدن ماشین را در شهر و روستا مایه ی بیکاری می داند زیر کاگر ساده ی آن روز که اسباب ده را می چرخاند حالا باید جاییش را به ماشین بدهد یا کارگری که با دست قالی میافت باید جاییش را به دستهای ماشین بسپارد و دست روی دست بگذارد تا مگرکاری برای ارتزاق پیدا کند و معتقد است تا در جوار هر مدرسه در ده یک کلاس آموزش مکانیک دایر نشده , روستایی با ماشین احساس غریبگی می کند. دیدگاه جلال نسبت به عدم وجود آموزش برای روستایی که تازه حضور ماشین را در زندگی خود دیده اما هنوز با آن مانوس نشده کاملا به جاست چرا که وقتی ابزاری با این اهمیت وارد زندگی انسان می شود تا آموزشی نباشد نمی توان ازان ابزار انتظار کارکرد درست را داشت و نهایتا چیزی که با بار می آید خیل بیکاری در روستاست.

وقتی ماشین آمد باید پا به پای آن فکر و اندیشه را هم ماشینی کرد و آن نیازمند آموزش است. هر دو باید در راستای هم گام بردارند تا نکند یکی از دیگری وابماند. "مرد استخاره کننده ی اش نذری خورحالا با ماشین سر و کار دارد که نه از تقدیر چیزی میداند و نه به خاطر گوسفندان قربانی هر ماهه ترمزش زود تر می جنبد یا موتورش کندتر می گردد" (ص ۸۸)

از دید جلال ایلات و عشایر هم از این وضعیت نابسامان بی نصیب نمانده اند. تا زمانی که ایلات درچادرها به سر می برند و کودکانشان امکان آموزش دیدن ندارند نمیتواند ادعای اصلاح کرد.

اما شهرها هم بی سامانی را تجربه کرده اند چه را که تنها به رشد سرطانی اکتفا کرده اند بدون آنکه دارای برنامه ریزی شهری مناسب باشند. مصنوعات و کالاهای غربی چه مصرفی مثل لباس ها ومد و چه فرهنگی مثل باشگاه ها و سینما ها همه ارائه دهنده ی سبک زندگی غربی هستند. او معتقد است ساختار فیزیکی شهر هم بی سامان است و به قول او هر روز شهرها مانند قارچ سر از زمین بیرون می آورند بدون برنامه ریزی و نقشه ی درست. و در نهایت در این شهرهایی که بی دلیل و بی بهانه رشد پیدا میکنند و به نوعی حتی شکل گرفتشان هم تقلیدی است چه انتظاری می توان داشت جز آنکه تقلیدی صرف باشند از زندگی غربی .

وضعیت زندگی زنان و سایر گروه های اجتماعی:

آل احمد در بیان وضعیت زنان جامعه ی ان روز ایران معتقد است که "ازادی دادن به زنان از الزامات غرب زدگی است" (ص ۸۸) اما ازادی ای که ان روزها صحبت ازش شده تن دادن به بی بندو باری ها ست نه ازادی های انسانی. بی حجابی رضاخانی است و پناه آوردن به توده ی مصنوعات مصرفی غربی. " زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است را به ولنگاری کشیده ایم که سرو رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد" (ص ۸۹).

او معتقد است تا زمانی که ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کارشان یکسان نشود و تا زن هم دوش مرد مسئولیت اداره ی اجتماع را بر دوش نگرفته ازادی دادن به زنان صوری است.

به نظرم قلم جلال در بیان جایگاه زن در ان دوران کمی دچار تندی شده است. درست است که ازادی دادن به زن در ان دوران بنیان نظری درستی نداشته است اما ازادی دادن به زن (به معنای درست کلمه) از الزامات غرب زدگی نیست. دین اسلام هم در حصر و بند کردن زنان را نمی پسندد و در عین حال بی بند و باری او را هم اصلا تاکید نمی کند. ا و بهتر می بود که بر کلمه ی " ازادی دادن غربی " تاکید کند تا این جمله "ازادی دادن به زنان از الزامات غرب زدگی است " باعث کج فهمی و ایجاد ابهام نشود.

وضعیت مذهبی:

وضعیت مذهبی هم در این دوران دستخوش دگرگونی شده است. باورهای دینی مردم کم رنگ شده و حتی در نظام آموزشی جایی ندارند. باور به مقوله ای به نام دین دیگر عقب ماندگی تلقی میشود و بر عکس هر آنچه به زندگی غربی پیوند داشته باشد تمدن و پیشرفت نام می گیرد. این در حالی است که به گفته ی آل احمد " ۹۰ % از اهالی این مملکت با معیارهای دینی و مذهبی زندگی می کرده اند" (ص ۹۰).

تکثری که در باورها و دین داری ایجاد شده است یعنی به همه ی تفسیرها مجال رشد دادن که به نظر می رسد کسی مانند آل احمد دین داری ان هم نوع سنتی اش را تایید میکند. اما این انتظار جلال برای احیای دین داری سنتی با ان اوضاع فوق الذکر به نظرم انتظار به جایی نمی تواند باشد. وقتی مردم تا این اندازه از سنتها و هویت فرهنگی اجتماعی خود دور شده اند معلوم است که دین داری فردی می شود و هر کس به فراخور دیدگاهش شکل تازه ای از ان را ارائه می دهد. دین داری غربی به نظرم جمعی نیست مثل دین داری ما مسلمانها که کاملا جمعی است مثل شرکت در نماز جمعه , شرکت در مراسم سوگواری امامان, افامه ی نماز به جماعت. غرب به فراخور داشتن فرهنگی فردی شده طبیعتا نوع دین داری اش هم فردی است . این امر به پیدایش تفسیرهای جدید در دین داری منجر می شود و کم و کم از شکل سنتی اش فاصله می گیرد. و جلال در توصیف انسان غرب زده می گوید: " هرهری مذهب است , اصیل نیست, اصولی نیست, ریشه ندارد, گاهی به مسجد می رود, گاهی به سینما و کلوپ, اما همه جا تماشاچی است". (ص ۷-۱۲۶). همانطور که از واژه های ال احمد پیداست او معتقد است انسان غرب زده همه ی چیز را خوب می پندارد اما در عین حال به هیچ کدام ایمان ندارد. اینکه گاهی به مسجد می رود و گاهی به کلوپ به این معناست که هر دو این ضد در ان واحد خوب اند. اهل هر دو هواست. یعنی هم خوب خوب است و هم بد.

وضعیت اقتصادی:

از نگاه جلال اقتصاد ما همچون دیگر عرصه ها تابعی است از متغیرهای غربی. وقتی اقتصاد ما بدست غربی ها می چرخد، سیاست ما نیز تابعی از آن خواهد شد. ما در اداره نفت که سرمایه ملی ماست اختیارمان بدست غرب است یعنی ارزش و قیمت نفت ما را آنها تعیین میکنند و در ازاء آن مصنوعات ماشینی شان را وارد مملکت ما میکنند و ما می شویم مصرف کننده ی صرف کالاهای غربی.

ال احمد معتقد است ما در ایران صنعت به معنای تولید ماشین نداریم. ما تنها مونتاژ می کنیم یعنی قطعات ماشینها را از غرب میخریم و خودمان مونتاژ می کنیم. ما زمانی می توانیم مدعی صنعتی شدن باشیم که خودمان قطعات را بسازیم و خودمان هم این قطعات را بر روی هم سوار کنیم. ما نفتمان را از مملکت خارج می کنیم و در قبالش متفرعات آن را داخل مملکت می کنیم. به نظرم منظور او از آمدن متفرعات نفت همان وارداتی شدن اقتصاد ماست و اتکایمان به تولیدات غرب. آن طور که از کلام ال احمد بر می آید، اقتصاد مصرفی اهل ابداع و نوآوری نیست. فقط تقلید گر است. قدرت ایجاد اندیشه ی نو ندارد چرا که همیشه چشم به دست غرب دارد تا ببیند چه برایش به ارمغان آورده. همان را بدون اندیشه و تامل مصرف کند تا نیازش مرتفع گردد.

نظام سیاسی و روابط مردم با حکومت :

جلال آل احمد نظام سیاسی را هم مبری از این بیماری نمیداند. او معتقد است حکومت ایران در آن سالها حکومتی خودکامه است که لاف دموکراسی غربی را میزند اما از آزادی بیان، گفتار و اندیشه که مهمترین مولفه های دموکراسی هستند در آن خبری نیست. خود کامه از دید او یعنی اینکه راه چاره ای برای آن نیست و سرنوشت همان چیزی است که آنها تعیینش کرده اند و بس. کسی اجازه ی نوآوری و ارائه ی راهی برای بهبود اوضاع ندارد.

دولت ناکارآمد است و قادر به حل مشکلات اجتماعی نیست. از دید او وقتی میتوان ادعای دموکراسی کرد که :

۱. " از قدرتهای بزرگ محلی و مالکان اراضی و بقایای خان خانی سلب اختیار و نفوذ شده باشد که مزاحم اعمال آرای آزاد مردمند.

۲. وسایل انتشاراتی و تبلیغاتی نه در انحصار حکومتها و وقت بلکه در اختیار مخالفان حکومتها و وقت گذاشته شده باشد.

۳. احزاب به صورت واقعی و نه در لباس دسته بندی های حقیر سیاسی قدرت عمل پیدا کرده باشد و قلمرو وسیع یافته باشد.

۴. از دخالت قوای تامینی و سازمان امنیت در کارهای کشوری به شدت جلوگیری شده باشد.

(ص ۱۵۲)

در حالی که در آن زمان نه در نظام تعلیم و تربیت خبری از نفوذ مفهوم دموکراسی بود و نه مردم به روشی حزبی با آن آشنایی داشتند.

جو اجتماعی آن دوران:

همانطور که می دانید کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گسست دیگری در تاریخ و فرهنگ ایران پدید آورد. رژیم کودتا می کوشد هر نوع ارتباط اجتماعی را از بین ببرد. ایجاد سازمانهای سرکوبگر همراه با ترور فکری از طریق رادیو و انواع کتاب

ها و نشریات نشان دهنده ی تلاش های حکومت باری مبارزه با هر نوع وحدت فکری و همبستگی اجتماعی است. با بازگشتن محمد رضا پهلوی به سلطنت ، تاریخ و ادبیات ایران وارد دوره ی سیاهی می شود که هفت سالی ادامه می یابد. در این دوران با در هم شکسته شدن همه ی کانونهای اجتماعی و فرهنگی جامعه به صورت انبوه مردم تنها و ترسان درمی آید. جو بی اعتمادی و سوء ظن بر روابط اجتماعی حاکم میشود و ترس و تعصب بر تلخی زندگی می افزاید. خشونت هر دم فزاینده (برای به تسلیم واداشتن مردم) نتیجه ای جز رشد پریشان فکری ، جنون و خودکشی شکست خوردگان ندارد.

در طی جوش و خروش های دهه ی ۱۳۲۰ روشنفکران خیالها پرداخته بودند و دل به امیدهایی بسته بودند که پیش از فرارسیدن کودتا متزلزل شد و بعد از آن به کل در هم ریخت. کودتا فرارسید و جمعی را کشت و عده ای را اواره کرد و آنان که جان به در بردند کنج عزلت گزیدند و به نوشتن اعتراف گونه ها از زبان انسانهای دورن گرا و حساس پرداختند.

با تنگ تر شدن فضای فرهنگی جامعه امکانات رشد هنرمند نیز محدودتر می شود. فرهنگ نهیلیسم و غربت زده ی غرب نیز بر هنرمندان ایرانی تاثیر می گذارد. جای بردباری و کوشش در راه هدف های انسانی را ضعف و وحشت از مقابله با سختی ها و ضعیف نشان دادن انسانها میگیرد. فشار طاقت فرسای روانی به روشنفکرانی که روز به روز متحمل حقارت بیشتری می شوند رشد عرفان زدگی و پندارگرایی را در پی دارد. فلسفه بافی بدبینانه و روی آوردن به اساطیر متداول می شود، به طوری هر نویسنده ی تازه کار یا پرتجربه برای عمیق جلوه دادن کار خود به تمثیل و تفلسف روی می آورد.

ال احمد در مورد آن سالها می گوید : بعد از ۲۸ مرداد همه ی دنیا را پشت دیوارهای خانه رها کردم و زیر سقف خانه حتی از آسمان گریختم ... و همان روزها زخم هم از سفر برگشت و دو نفری شروع کردیم به ادای محفوظ ماندن از شر زمانه را در آوردن (میرعبدینی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸).

نتیجه گیری

آنچه تا به اینجا به توصیفش پرداختیم بررسی دیدگاه جلال ال احمد درباره ی ایران دهه ی ۳۰_۴۰ بود. جلال ال احمد در کتاب غرب زدگی خود که آن را در مهرماه سال ۱۳۴۱ به چاپ رسانده ، با اشاره به تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران آن سالها در پی آن بوده تا بگوید غرب زدگی بیماری است که به همه ی لایه های اجتماع آن روز نفوذ کرده است.

از دید جلال ال احمد غرب زدگی در اولین نگاه باری اقتصادی دارد چرا که غرب و شرق برای او مفهومی اقتصادی دارند و غرب زدگی که به گفته ی او مشخصه ی دورانی از تاریخ ماست وضعیت ما را نشان می دهد نسبت به جهان غرب که تولید کننده است و ما یعنی شرق که صرفا مصرف کننده ی ماشین و تولیدات غربی هستیم. او در بخشی از کتابش معادل غرب زدگی را ماشین زدگی می داند یعنی تسلیم زدگی بی روح و خشک ماشینی شدن که تمامی ابعاد زندگی را تحت سیطره ی خود قرار می دهد چه روستا را که روستایی اگرچه با ماشین غریبه است اما بنا به جبر زندگی ماشینی تحمیل شده از سوی غرب باید دست از آسیاب ده بکشد و دل بسپارد به ماشینهایی که از این پس چرخ زندگی او را خواهند چرخاند.

او درجایی دیگر از کتابش به فرهنگ غربی اشاره می کند که بر تن ما لباس بی قواره ای است چرا که با اداب و سنن و سابقه ی تاریخی زندگی ما بیگانه است اما وقتی اقتصادمان غربی شد یعنی تحت نفوذ آنها قرار گرفت به ناچار فرهنگمان هم تابعی می شود از این متغیر. دین و دنیامان را به رنگ خویش می کند و از آنجا که این لباس بی قواره است شهر و روستامان ، سیاست و حکومتمان را هم مریض می کند و این گونه می شود که بیماری غرب زدگی بر ما عارض می شود. جلال با نگاه عمیق خود در ترسیم همه ی جزئیات ، ریشه ی همه ی ناکارآمدی ها را در غرب زدگی می داند. در تسلیم این دیو ماشینی شدن. جلال ال احمد رد پای غرب زدگی را حتی در زندگی زنان هم گوش زد می کند. او معتقد است نوع حضور زنان در اجتماع ، که شکلی غربی به خود گرفته گویای آزادی آنان نیست که به بی بند و باری کشاندن آنهاست. وضعیت مدارس و نظام آموزشی ما هم به اندازه ی دیگر نهادها دچار این بیماری شده است.

این کتاب در عین همه ی ظریف کاری ها و توصیف های عمیق و دقیقش به نظرم می آید کمی تیره و تار است. فضایی که ال احمد از ایران آن سالها به تصویر کشانده در ذهن من چیزی جز سیاهی و ناامیدی را ترسیم نمی کند. گاهی کلام او بسیار تلخ و گزنده می شود و بعضا هم دور از ادب. البته به نظرم این عربانی کلام ال احمد نشان از دل سوزی شدید او برای اجتماع آن روزهاست. دردی که در سینه ی او آرامش را ربوده از کلماتش پیداست. او با نگاهی تیزبین در همه ی سطوح اجتماعی غور می کند و همه ی ابعاد را خوب و دقیق توصیف می کند هر چند واژه هایش گاهی بسیار سیاه است و ناامید کننده.

در نهایت جلال ال احمد در این اثر خود سعی داشته نقدی ازسیمای ایران دهه ی ۳۰_۴۰ ارائه دهد و ما را از عواقب و پیامدهای آن آگاه سازد.

منابع

- ال احمد ، جلال. " غرب زدگی"، انتشارات فردوس، تهران. ۱۳۴۱. چاپ نهم.
کیوی، ریمون. کامپنهود، لوک وان. " روش تحقیق در علوم اجتماعی"، عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا، ۱۳۷۰.
میرعابدینی ، حسن. " صد سال داستان نویسی ایران"، تهران، نشرچشمه ، جلد اول و دوم. ۱۳۷۷.